

جایگاه حیا در فعالیت اجتماعی زنان از منظر اندیشه اسلامی

مرضیه پورا صغری^۱

چکیده

مهار کردن خود و نظم دهی به رفتار و افکار، از ارکان بنیادین و رموز موفقیت انسان‌ها در ابعاد شخصیتی و اجتماعی است و بدون آن نمی‌توان به اهداف والای انسانی دست یافت. حیا به عنوان یک موهبت الهی، یکی از مهم‌ترین عوامل حفظ و بقای عفت عمومی است که نه تنها در همه ادیان و مذاهب الهی بر آن تأکید شده است؛ بلکه عقل بشری نیز آن را تأیید می‌کند. با توجه به این اهمیت، پژوهش حاضر درصدد است تا با روش اسنادی و توصیف و تحلیل داده‌ها، ضمن مفهوم‌شناسی حیا و واژه‌های معادل آن، به موضوع فعالیت بانوان در جامعه با رعایت حیا و عفت و نیز چگونگی حضور آنان با کمترین آسیب در آموزه‌های اسلام بپردازد. بدین منظور ابتدا شخصیت زن به صورت مختصر مطرح شده و سپس قلمرو حضور زنان در جامعه با حفظ شرایط و حدودی که اندیشه اسلامی برای آن مشخص کرده، بیان شده است. نتایج نشان داد که زنان چگونه می‌توانند با حفظ حیا و وجهه انسانی خود، در فعالیت‌های اجتماع همراه مردان مشارکت داشته باشند. رویکرد این تحقیق اسلامی است و به مناسبت از مباحث روان‌شناسی نیز استفاده شده است.

واژگان کلیدی: حیا، زن، عفاف و حجاب، فعالیت اجتماعی زنان، بهداشت روانی جامعه،

مصونیت اجتماعی، آرامش روانی جامعه.

۱. دانش‌آموخته سطح ۳ اخلاق و تربیت جامعه الزهراء (ع). قم. ایران. marzyehnor@gmail.com

مقدمه

در تمام ادیان الهی روابط انسان‌ها با یکدیگر از جمله روابط زن و مرد نامحرم، تابع حدود و ضوابطی است که اگر این روابط از چارچوب ضابطه‌مند خود خارج شود، آسیب‌های آن فرد و خانواده و جامعه را درگیر خواهد کرد. از این رو خداوند حکیم افزون بر به ودیعت گذاشتن حیای فطری در انسان‌ها به عنوان یک ارزش دینی که قرین عقل و ایمان است، با بیان توصیه و ایجاد محدودیت‌هایی میان دو جنس، به افزایش حیا در آنان کمک کرده است تا با توجه به آن و تأمین سلامت جسم و روح و روان به هدف نهایی خود دست یابند. تحقیق حاضر به منظور تبیین حیا و آثار آن بر فعالیت اجتماعی بانوان، در پی پاسخ به این سؤال است که حیای زن چه تأثیری در فعالیت اجتماعی او دارد و اگر حیا توسط زن در چارچوب حکم اسلام مراعات نشود، چه آسیب‌هایی را بر جامعه وارد می‌آورد. برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید به این سؤالات پاسخ داده شود که اقسام حیا چیست؟ فعالیت اجتماعی بانوان چگونه و قلمرو حضور زن در اجتماع تا چه اندازه است؟ برای پاسخ به این سؤالات نیز ابتدا به مفهوم‌شناسی حیا و اقسام آن با توجه به آیات و روایات پرداخته می‌شود. سپس تفاوت زنان و مردان، نوع حیای زنانه و نقش آن در بهداشت روانی فرد و جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در بررسی پیشینه این تحقیق افزون بر روایات موجود در این زمینه، می‌توان آثار دیگری همچون کتاب پژوهشی در فرهنگ حیا تألیف پسندیده (۱۳۸۵) اشاره کرد. وی در چهار بخش به کلیاتی درباره حیا، قلمرو حیا، کم‌رویی و بی‌حیایی پرداخته است. دو کتاب حریم عفاف نگاشته حسینیان و عطر عفاف اثر طیبی نیز به فراخور بحث خود به مباحثی پیرامون حیا پرداخته‌اند، ولی درباره تأثیر آن بر اشتغال بانوان سخنی به میان نیاورده‌اند. از میان مقالات موجود نیز می‌توان به مقالات «گستره عفاف در زندگی انسان» نوشته میرخانی (۱۳۸۰) اشاره کرد. در این مقاله موضوع عفاف از زوایای مختلف مورد ارزیابی قرار گرفته و نقش آن در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی بر اساس آیات و روایات تجزیه و تحلیل شده است. نویسنده ابتدا جامعیت مفهوم عفاف را در آموزه‌های دینی بررسی کرده، معنای لغوی

عفاف و ارتباط آن را با عقل و نفس انسانی، وراثت و تربیت را بیان نموده و سپس خاطر نشان کرده است که دایره عفت در زندگی به وسعت دایره زندگی فردی و اجتماعی و تمامی تعاملات فکری و رفتاری انسان است.

رجبی (۱۳۸۹) نیز در مقاله «حیا و خودآرایی، نقش آن در سلامت روانی زن» با توجه به روایاتی درباره عفت و حیای زن، به بررسی گزینه تبرج و خودنمایی زن پرداخته است. وی با اشاره به تعریف غریزی بودن تبرج در زنان و نیز با بهره‌گیری از آیات، روایات و سخن بزرگان در این زمینه، نظر اسلام درباره گزینه تبرج و مطالبی پیرامون کنترل این گزینه و دوری از افراط و تفریط در آن را بیان کرده است. نویسنده با بررسی افراط در گزینه خودنمایی، آن را موجب به مخاطره افتادن سلامت روانی زن دانسته و با استفاده از آیات و روایات نظر اسلام و نیز دیدگاه زیست‌شناسان، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان را درباره حیای زن و سپس رابطه حیا و سلامت روانی را با بهره‌گیری از آیات و روایات بیان کرده است.

مقاله «نقش عفت و حیا در رضایتمندی زن و شوهر» تألیف حسین‌زاده (۱۳۸۹) نیز به بررسی نقش عفت و حیا در پیدایش و بقای آرامش در زندگی زناشویی پرداخته است. این مقاله با هدف معرفی انواع عفت و حیا، پیامدها و آثار آن، عفت و حیا را یکی از تأثیرگذارترین عوامل دستیابی به آرامش و سکون در زندگی زناشویی دانسته است. نویسنده اغلب به بررسی تأثیر عفت و حیا در زندگی زناشویی پرداخته و درباره فعالیت اجتماعی زنان بحثی به میان نیاورده است. از آنجا که این مقالات فقط برخی از ابعاد حیا و عفت را بررسی کرده و بیشتر کلیاتی را درباره حیا بیان نموده‌اند، کمتر به جایگاه و آثار آن در فعالیت‌های اجتماعی بانوان پرداخته‌اند. از این رو پژوهش حاضر با این نگاه به رشته تحریر درآمده است.

در طول تاریخ همواره دشمنان سعی کرده‌اند از راه‌های مختلف اعتقادات مردم را تضعیف کنند تا از این راه بر آنان تسلط یابند. یکی از این راه‌ها، هجوم به ارزش‌های اسلامی به ویژه حجاب و عفاف است که همواره آن را سدی در مقابل خواسته‌های خود می‌دیدند. با توجه به اهمیت حیا در کنترل افراد و جلوگیری از بروز آسیب‌های فراوان بر فرد و اجتماع، شایسته است به این موضوع به طور جدی پرداخته شود.

مفهوم‌شناسی حیا

در اصطلاح علمای اخلاق، حیا انحصار و انفعال نفس از ارتکاب محرمات شرعیه و قبائح عقلیه و عادیه برای پرهیز از نکوهش و سرزنش است؛ چنانکه نراقی گفته است: «حیا اعم از تقواست؛ چون تقوا عبارت است از اجتناب معاصی شرعیه، ولی حیا اعم است از اجتناب معاصی شرعیه و اجتناب از آنچه که عقل و عرف آن را زشت می‌شمارند» و در ادامه گفته است: «این خصلت، از صفات شریفه نفسانیه است» (نراقی، بی‌تا، ص ۳۸۰). همچنین گفته‌اند: «حیا، نوعی انفعال و انقباض نفسانی است که موجب بازداری انسان از ارتکاب امور ناپسند می‌شود و منشأ این انقباض، ترس از مذمت دیگران است» (طوسی، بی‌تا، ص ۱۱۴).

بر اساس بررسی مفهوم حیا در آیات و روایات، منشأ پیدایش چنین حالتی درک حضور ناظری محترم از سوی فاعل است. حیا سه رکن اصلی دارد: فاعل که کرامت نفسانی خود را ارج می‌نهد، ناظری که مقام رفیع در نظر فاعل دارد و فعلی که نارواست (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۹). برخی حیا را نیروی بازدارنده درونی دانسته‌اند که در مواجهه با محرمات به طور خودکار انسان را از ارتکاب محرمات باز می‌دارد. در واقع حیا، مکانیزم دفاعی روح و نفس آدمی است و هنگامی که به صورت یک ملکه پایدار در فرد درونی شد، هرگز از او فاصله نمی‌گیرد و زمان و مکان و موقعیت‌های متفاوت، تأثیری در عمل و یا ترک آن ندارد (پسندیده، ۱۳۸۵). با توجه به تعاریف بیان شده، در واقع حیا یک حالت انفعال نفسانی است که هنگام انجام یک عمل زشت در انسان ایجاد می‌شود و به خاطر خجالتی که از حضور یک ناظر محترم دارد، از انجام کار زشت خودداری می‌کند.

در روایات، حیا از خصایص ویژه انسان‌ها شمرده، و حیا و ایمان قرین هم دانسته شده است؛ به‌گونه‌ای که با رفتن یکی از آن دو دیگری هم رخت برمی‌بندد؛ از این رو در روایت آمده است: «حیا و ایمان همراهند و در یک رشته بسته‌اند و چون یکی از آن‌ها رفت، دیگری هم می‌رود»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۶). امام صادق علیه السلام نیز فرد بی‌حیا را بی‌ایمان معرفی کرده و فرموده است: «کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد»^۲ (همان، ج ۴، ص ۳۲۳). بنا بر آنچه از مجموع

۱. «الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَثْرُونَانِ فِي قَرْنٍ وَاحِدٍ فَإِذَا سَلِبَ أَحَدُهُمَا تَبَعَهُ الْآخَرُ».

۲. «لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ».

روایات به دست می‌آید، حیا و عفت صفتی است که انسان را از ارتکاب به کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد.

اقسام حیا

در بررسی روایات مربوط به حیا مشاهده می‌شود که حیا از جنبه‌های مختلفی دارای تقسیمات متفاوت است. نویسنده کتاب پژوهشی در فرهنگ حیا، ملاک‌های مختلفی را برای تقسیم‌بندی حیا بیان کرده است. وی ابتدا حیا را بر اساس کاربرد به حیای مثبت و منفی تقسیم کرده است و مقصود پژوهش حاضر نیز همین قسم‌بندی است؛ زیرا اگر حیا به عنوان یک قابلیت در جای مورد استفاده قرار گیرد، از آن به حیای مثبت یاد می‌شود و اگر در جایی که موضع حیا نیست، به کار رود؛ حیای منفی نامیده می‌شود (پسندیده، ۱۳۸۵، ص ۸۵). در روایت پیامبر ﷺ نیز به این قسم از حیا اشاره شده است: «حیا دوگونه است: حیای خرد و حیای حماقت. حیای عقل، همان علم است و حیای حماقت، همان جهالت» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۶۹). اگر حیا انسان را از اعمال زشت باز دارد، حیای خوب و نشانه عقل و ایمان است که اسلام نیز به این نوع از حیا تأکید دارد، اما اگر انسان را از اعمال نیک باز دارد؛ ناپسند و منفی است که اسلام آن را نشانه ناتوانی انسان دانسته است. حیا برای هر انسانی نیکوست، اما در بانوان نیکوتر و زیبنده‌تر است.

ضرورت فعالیت اجتماعی زن از دیدگاه اسلام

زنان نیمی از پیکره اجتماع را تشکیل می‌دهند و با داشتن استعدادها، قابلیت‌ها و نیروی خلاق خود، حق حضور در اجتماع را دارند و تنها در صورتی حضور آن‌ها بر اساس تخصص و توانایی‌شان صورت می‌گیرد که ویژگی‌های جنسیتی (زنانه) خود را پشت پرده حیا و عفت پنهان کنند و با وقار در جامعه ظاهر شوند. در این صورت ابتکار، خلاقیت و دانش آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد؛ نه شکل ظاهری زنانه آن‌ها که اگر چنین باشد، زن فقط کالایی در دست مردان بوالهوس است.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْحَيَاءُ حَيَاءُ إِنْ حَيَاءٌ عَقْلٌ وَ حَيَاءٌ حُمِيٌّ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحُمِيِّ هُوَ الْجَهْلُ».

زن نیز مانند مرد دارای ذوق، فکر، هوش و استعداد کار است و این استعداد خدادادی باید به ثمر برسد. قرار دادن حقی برای موجود در آفرینش، سندی است بر اینکه آن را به فعلیت برساند و منع کردن او از حقش، ظلم است. از این رو بازداشتن زن از آنچه آفرینش به او داده است، نه تنها ظلم به زن است؛ بلکه خیانت به اجتماع است و اجتماع باید از کار و فعالیت این عامل و نیروی تولید او بهره‌مند شود. بنابراین فلج کردن این عامل و تضييع نیروی نیمی از افراد اجتماع، هم بر خلاف حق طبیعی زن و هم بر خلاف حق اجتماع است و موجب می‌شود زن همیشه سربار و طفیلی مرد باشد (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۹۶). قرآن کریم بر کسب و تلاش اقتصادی زنان و مردان تأکید کرده و فرموده است: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾ (نساء: ۳۲)؛ «برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است و برای زنان از آنچه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است».

بنا بر نقل‌های تاریخی، اشتغال زنان در عصر پیامبر ﷺ نیز وجود داشته است تا آنجا که زنان در تمامی شغل‌های رایج آن زمان حضور و به مشاغلی همچون پزشکی، تجارت و صنایع دستی اشتغال داشتند (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۷۴، ص ۹۵-۹۳). در این زمینه هیچ‌گونه عملی مبنی بر مخالفت پیامبر ﷺ و ائمه با پیغمبر ﷺ مشاهده نشده است، جز مواردی که شغل دارای مفسده بوده است؛ مانند روسپیگری و آوازخوانی در مجالس گناه (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۶۵-۶۲ و ۸۴ و ۸۵). برای مثال از امام صادق علیه السلام روایت شده است که زنی به نام زینب عطاره نزد زنان پیامبر ﷺ آمد. وقتی پیامبر ﷺ وارد خانه شد، فرمود: «منزل ما را خوشبو کردی». زینب گفت: منزل به بوی شما معطرتر است. سپس پیامبر ﷺ به او فرمود: «هر گاه جنسی می‌فروشی، جنس خوب بفروش و غش مکن که این روش به تقوا نزدیک‌تر و برای ماندن مال بهتر است»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹۱). بنا بر این روایت، پیامبر اکرم ﷺ نه تنها زینب را از اشتغال منع نکردند؛ بلکه احکام معامله را هم برای او بیان نمودند. برخی مفسران نیز آیه ۶۱ سوره آل عمران مبنی بر حضور حضرت زهرا علیه السلام در جریان مباحله را دلیلی بر جواز حضور زن در عرصه عمومی می‌دانند: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾؛

۱. «إِذَا يَغْت فَاخْسِبِي وَلَا تَغْتَبِي فَإِنَّهُ أَتَقَى اللَّهَ وَاتَّقَى لِلْمَالِ».

«پس هر که در این (باره) پس از دانشی که تو را (حاصل) آمده، با تو مواجه کند؛ بگو بیایید پسران مان و پسران تان و زنان مان و زنان تان، ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانید، سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

مفسران و راویان حدیث اجماع دارند که این آیه شریفه درباره اهل بیت علیهم السلام نازل شده است و مراد از کلمه «ابنائنا»، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و مراد از «نسائنا»، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و مراد از «انفسنا»، امام علی علیه السلام است که در واقع نفس او، نفس رسول الله صلی الله علیه و آله است. با توجه به عصمت حضرت و دوری از خطا و اشتباه و حجیت سخن و عمل حضرت زهرا علیها السلام، می توان گفت وجود آن حضرت وجود در جمع مباحله کنندگان، دلیل بر جواز حضور زن در اجتماع است. آیه ۱۲ سوره ممتحنه نیز بیانگر بیعت زنان با رسول خدا صلی الله علیه و آله است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَعْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». مفسران معتقدند این آیه شریفه دلیلی بر حضور زن در اجتماع است؛^۱ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله نه تنها زنان مکه برای بیعت کردن که مستلزم خروج از خانه بود، نهی نکرد؛ بلکه از طرف خدا مأمور شد با آنان بیعت کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۱۴).

از نظر اسلام نباید نسبت به هیچ فردی اعم از زن یا مرد ظلم و تبعیض شود. نگرش به حقوق زن نباید او را از جایگاه انسانی ویژه خود خارج کند. اسلام تفاوت های زن و مرد را به تناسب وجود آنان می داند، نه نقص. همچنین زن مکلف به اشتغال نیست، اما با توجه به آیات و روایات و سیره معصومین علیهم السلام مشخص می شود که اسلام اشتغال را تا زمانی که مفسده ای همراه آن نباشد، برای زن جایز می داند. در تفکر اسلامی آنچه در فرهنگ اشتغال زنان اهمیت ویژه ای دارد، حفظ و تقویت نهاد خانواده بر پایه ویژگی های فطری و طبیعی زن و مرد است و در کنار آن بر امکان اشتغال و استقلال مالی زنان تأکید شده است. اسلام اشتغال را برای زن هدف نمی داند؛ بلکه در مشاغلی که حضور زنان در آن الزامی است، در

۱. برای تفصیل بیشتر این موارد ر.ک: احمدطاهری نیا، حضور زن در عرصه های اجتماعی - اقتصادی از نگاه آیات و روایات، ص ۵۳-۵۰.

اولین گام به عنوان نوعی خدمت برای رفاه و آسایش او و در گام دوم برای رفع برخی نیازهای خاص جامعه و نیز به عنوان یکی از راه‌های افزایش قابلیت و شکوفایی استعداد های زنان در راه کمال و رشد حقیقی آنان می‌پذیرد (ماهنامه هدایت، ۱۳۸۳، ص ۲۷ و ۲۸). زنان همچون مردان از حرکت‌های اجتماعی منع نشده‌اند و تنها در موضوع نبوت و امامت حق شرکت ندارند. البته صعود به مقام عصمت و ولایت را که جوهر اصلی نبوت است، در شأن زن می‌داند؛ چنانکه حضرت زهرا علیها السلام دارای این مقام بود، اما نبوت و امامت اجتماعی که با دشواری‌های طاقت‌فرساست، به زن محول نشده است.

در آینده تاریخ و دوران ظهور نیز زنان نقش اجتماعی مهمی دارند، در انقلاب جهانی امام مهدی علیه السلام مشارکت می‌کنند و زنان نخبه‌ای در انقلاب ایشان حضور دارند؛ چنانکه امام باقر علیه السلام فرموده است: «به خدا سوگند سبید و سیزده تن از مردان نزد او آیند که با آنان پنجاه زن نیز است» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۵). این موضوع بیانگر نقش اجتماعی زنان در آینده است، به ویژه اینکه نخستین یاران امام علیه السلام از فهم، درک، دین‌باوری و دین‌شناسی ژرفی برخوردارند (حکیمی، ۱۳۸۲، ص ۳۵).

حکم اولی در اسلام درباره زنان، جواز اشتغال است؛ مادامی که مفسده نداشته باشد و موجب اختلاط با نامحرم و ... نشود و با توجه به مسائل دیگر کراهت یا استحباب آن ثابت نشود. اگر اشتغال زن را از وظایف اصلی بازدارد، حرام است؛ ولی اگر کار زن به خاطر یاری رساندن به شوهر برای هزینه‌های زندگی باشد، با مراعات شئون جائز است و چه بسا رجحان شرعی دارد؛ چنانکه قرآن کریم از دختران شعیب علیها السلام یاد کرده است که به کار چوپانی اشتغال داشته‌اند^۱ و یا از مکه سبأ یاد کرده است که فرمانروایی را به عهده داشت و هیچ نقدی نیز بر کار آن‌ها نکرده است. افزون بر آن، روایاتی نیز وجود دارد که به طور مطلق زنان و مردان را تشویق به کار می‌کند؛ چنانکه امام کاظم علیه السلام فرموده است: «خداوند دشمن بنده‌ای است که زیاد می‌خوابد و بیکار است»^۲ (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۳۸). از آنجا که این روایات مطلق

۱. «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْتَقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ». قصص: ۲۳.

۲. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لِيُبْعِضَ الْعَبْدَ النَّوَامَ، إِنْ اللَّهُ يَبْعِضُ الْعَبْدَ الْفَارِعَ».

هستند و قیدی مبنی بر اختصاصی بودن این روایات برای مردان ذکر نکرده است؛ نتیجه می‌گیریم که کار برای زنان نیز جایز و اسلام به طور کلی با بیکاری مخالف است. بنابراین از نظر اسلام زن نیز می‌تواند در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کند، اما باید به قوانین و مرزبندی‌های این حضور مقید باشد و لازمه این کار، حفظ حیا و دوری از تبرج و خودنمایی و اختلاط با مردان است. به قول استاد مطهری، چه ضرورتی دارد زن و مرد به صورت مختلط و دوشادوش هم کار کنند که این هم‌دوشی‌ها سرانجام به هم‌آغوشی مبدل می‌شود (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۲۳۷). یکی از دستورات دین اسلام برای حضور سالم زنان در اجتماع، توصیه به پوشش و حفظ حیا و وقار زنانه و عدم خلوت با مردان است. رهبر فقید انقلاب در این زمینه فرموده است: «زن در نظام اسلامی به عنوان یک انسان می‌تواند مشارکت فعال با مردان در بنای جامعه اسلامی داشته باشد، ولی نه به صورت شیء؛ نه او حق دارد خود را به چنین حدی تنزل دهد، نه مردان حق دارند که درباره او چنین بیندیشند» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۴، ص ۲۷).

قلمرو حضور زن در اجتماع

از نظر اسلام به عنوان معتدل‌ترین نظریه، زنان می‌توانند همانند مردان در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کنند، اما نه به صورت یک شیء؛ زیرا نه زن حق دارد خود را تا این درجه تنزل دهد و نه مرد چنین حقی دارد. از نگاه اسلام، زنان نقش حساسی در بنای جامعه اسلامی دارند. در واقع اسلام شأن زن را تا آنجا ارتقا داده است که بتواند مقام انسانی خود را در جامعه باز یابد و از حد شیء بودن بیرون بیاید. متناسب با چنین رشدی است که زن می‌تواند در ساختن حکومت اسلامی مسئولیت‌هایی را بر عهده بگیرد (ر.ک: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۴، ص ۶۵). بنابراین قلمرو حضور زن در اجتماع تا آنجاست که با شخصیت انسانی خود در جامعه حضور یابد و حدودی را که اسلام برای حضور او در اجتماع مشخص کرده است، مراعات کند و با جذابیت‌های زنانه، عشوه‌گری، طنازی و نشان دادن زیبایی‌های خود در جامعه حاضر نشود؛ زیرا در این صورت موجب به وجود آمدن مفاسد

بسیاری در جامعه می‌شود که هم به خود و هم به جامعه لطمات و صدمات زیادی وارد می‌کند. از این روست که اسلام حضور این‌گونه زن را به شدت نهی کرده و با وضع موازینی همچون عدم اختلاط زنان با مردان، لزوم پوشش زنان، حفظ حیا و وقار در گفتار و رفتار و ... قلمرو این حضور را تبیین نموده است.

آثار حیا در فعالیت اجتماعی زنان

رعایت حیا در روایات و از جمله سخن گرانبهای رسول اکرم ﷺ به لباس دین تعبیر شده است: «الاسلامُ عُريَانٌ فَلِبَاسُهُ الْحَيَاءُ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۸۶)؛ اسلام عریان، و حیا لباس آن است. رعایت حیا، آثار زیادی را به دنبال دارد که اگر زنان و مردان جامعه به آن توجه کنند، جامعه‌ای پاک‌تر و ارتباطاتی سالم‌تر در جامعه ایجاد خواهد شد. با تکیه بر حیا و عفاف است که هم زنان از مصونیت و امنیت بیشتری برخوردار و هم مردان از آرامش بیشتری بهره‌مند می‌شوند. برخی از این آثار عبارتند از:

۱. حیا و تعدیل جاذبه طبیعی میان زن و مرد

خداوند جسم و جان زن را به‌گونه‌ای آفریده است که مطلوب مرد باشد. از نظر جسمی، خلقت زن به‌گونه‌ای است که موجب جذب دل مردان می‌شود. از نظر روانی نیز خداوند زنان را به ابزار جلوه‌گری و دلربایی مجهز کرده است. عاطفه شدید زن، نقش مهمی در جذب مرد به سوی خود دارد (جمشیدی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۹)؛ چنانکه علامه مصباح گفته است:

«میل بسیار شدیدی که زن به خودآرایی و خودنمایی دارد، ناشی از نیاز شدید او به دلربایی است. یکی از مشغله‌های دائم هر زن، این است که با استفاده از همه وسایل در دسترس خود را بیاراید و زیبایی خود را به دیگران خصوصاً مردان نشان دهد تا در دام عشق او گرفتار شوند. حبّ ظهور، یکی از صفات بارز زنان است که غالباً می‌خواهند زیبایی و زیور خود را نشان دهند؛ هر چند قصد اغوای مرد را نداشته باشند. سه چیز مردان را تحریک می‌کند: زیبایی، زیور و حرکات اغواکننده» (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ص ۲۰۸).

بنابراین زن به طور طبیعی جاذبه و مطلوبیت دارد و همین مطلوبیت اقتضا می‌کند که شئون فردی و اجتماعی خود را حفظ کند و لجام‌گسیخته رفتار نکند؛ زیرا اگر زن با عشوہ‌گری و تبرج در جامعه حاضر شود، منشأ مفساد بسیاری می‌شود؛ از همین روست که قرآن به زنان چنین دستور داده است: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب: ۳۳). تبرج از «برج» به معنی ستاره یا به نقلی به معنی مکان بلند است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۳۸)؛ زیرا همان‌گونه که ستاره در تاریکی شب می‌درخشد و چشم‌ها را خیره می‌کند، زن نیز اگر زیبایی‌های خود را جامعه بروز دهد، موجب خیرگی چشم‌ها می‌شود. از این رو شایسته است خود را به اخلاق حیا و عفت بیاراید و از خودنمایی در جامعه بپرهیزد. حجب و حیا و پوشش، از لوازمی است که جنبه‌های زنانگی زن را در خود مخفی می‌کند و موجب تعدیل جاذبه‌های او می‌شود. جاذبه طبیعی که در نهاد زن قرار داده شده است، بر اساس قانون خلقت و ضامن سعادت و سلامت خانواده‌هاست؛ چنانکه خداوند در آیه ۲۱ سوره روم فرموده است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ﴾ و در حفظ آرامش زن و مرد، اصالت را به زن می‌دهد. زن، مظهر جذب طبیعی و مرد، مظهر انجذاب طبیعی است و اولین کانال جذب شدن مردان، نگاه کردن به زنان است.

تفاوت‌های روانی - جسمی که خدا در خلقت زن و مرد قرار داده است، موجب این جاذبه‌ها شده است. مظاهر جاذبه در زنان، زیبایی صدا و ظرافت ظاهر و نازک بودن حنجره زنان که لحن آنان را ظریف می‌کند و اندام زنانه که با ریتم خاص خود شکل جذاب دارد، است و به طور کلی حرکت زن برای مرد جاذبه دارد (طیبی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۵). این در حالی است که خداوند به موازات این زیبایی‌ها و جاذبه‌ها، حیا و عفت و وقار زنانه را نیز در وجود زن به ودیعه گذاشته است تا موجب تعدیل این جاذبه‌های طبیعی شود و ظاهر کردن زینت‌ها و زیبایی‌ها را محدود به حریم خانه کرده است.

زن دوست دارد زیبایی‌های خود را به همه نشان دهد و خودنمایی کند؛ چنانکه برخی

از این حربه استفاده می‌کنند و معتقدند هر کس باید زیبایی‌ها و استعداد‌های بالقوه خود را که خداوند به وی ارزانی داشته است، ظاهر کند و پیچاندن زن در پوشش و گذاشتن حریم برای حضور او در جامعه، مانع می‌شود که زن استعداد‌های بالقوه خود را آشکار کند و این مسئله از عدالت خارج است. در پاسخ چنین کسانی می‌توان گفت آنچه اسلام در پیکره شریعت برای زنان تکلیف کرده است، برای حفظ شخصیت انسانی زن است؛ زیرا زن در جامعه عنصری مورد طمع است که همواره در معرض خطر قرار دارد و باید به او هشدارهایی داده شود. اسلام هیچ‌گاه زن را از احساس زیبایی در خود باز نداشته است؛ بلکه همواره آنان تشویق کرده است از هر لوازم مختلف برای زیبایی و زینت خود استفاده کنند، اما این زینت و زیبایی را به خانه و خانواده محدود کرده است. آنچه را که اسلام نهی کرده است، نمایش دادن زیبایی‌ها و جاذبه‌های تحریک‌آمیز زن در جامعه است که سرمنشأ آفسارگسیختگی غریزی می‌شود، زن و مرد را به ورطه هلاکت می‌اندازد و ارزش و شخصیت زن را لگدمال مردان هرزه می‌کند. قانون خلقت همان‌گونه که جاذبه طبیعی را میان زنان و مردان قرار داده است، متناسب با آن نیز زنان را به صفت حیا مزین کرده است تا بدین طریق موجب تعدیل این جاذبه شود و زنان بتوانند زیبایی‌های خود را در لابه‌لای گلبرگ حیا و عفاف محفوظ و شاداب نگه دارند و بدون دغدغه جلب نگاه‌های مسموم در اجتماع به فعالیت بپردازند.

۲. حیا و بهداشت روانی فرد و جامعه

فرهنگ‌ها، سازمان‌ها و مکاتب روان‌شناسی در تعریف بهداشت روانی مفاهیم مختلفی را به کار می‌برند. هر تعریف گوشه‌ای از واقعیت را به همراه دارد، اما تعریف ارائه شده به وسیله سازمان جهانی بهداشت جامع‌تر است. این سازمان در تعریف بهداشت روانی گفته است: «توانایی کامل برای ایفای نقش‌های اجتماعی، روانی و جسمی». این سازمان معتقد است بهداشت روانی تنها نبود بیماری یا عقب‌ماندگی نیست. در این تعریف، سازگاری با محیط اهمیت بسیاری دارد. طبق این تعریف شخصی که بتواند با محیط خود (اعضای خانواده، همکاران، همسایگان و به کلی اجتماع) خوب سازگار شود، از نظر بهداشت روانی بهنجار

خواهد بود (گنجی، ۱۳۸۰، ص ۱۲-۱۰). به طور کلی روان‌شناسان معتقدند سلامت روانی هنگامی وجود دارد که انسان رفتار صحیح و متناسبی با جامعه خود داشته باشد. این رفتار برخاسته از اندیشه منطقی و واقع‌گرا، درک و عکس‌العمل مناسب است؛ از این رو فرد سالم با جامعه رابطه سالمی برقرار می‌کند (اصفهانی و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۴۲۰). از آنجا که مشکلات گوناگونی گریبانگیر انسان‌هاست، نمی‌توان رهنمود همگانی برای حفظ سلامت روانی ارائه کرد. با این حال درمانگران با استفاده از تجارب خود، پیشنهادهایی را به عنوان اصول بهداشت روانی مطرح کردند؛ پیشنهادهایی همچون «احترام فرد به شخصیت خود و دیگران»، «پذیرفتن احساسات خود و شناختن محدودیت‌های خود و دیگران»، «دانستن اینکه رفتار انسان معلول عواملی است»، «آگاهی به اینکه رفتار هر فرد تابع تمامیت وجود اوست»، «شناختن نیازها و محرک‌های اولیه رفتار»، «ایجاد واقع‌بینی در زندگی»، «توجه به زمینه‌هایی که آسیب‌پذیرند» و «پروراندن استعدادها و رغبت‌های خود» (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۹۶).

یکی از آثار حیورزی، سلامتی و بهداشت روانی فرد و جامعه اعم از زن و مرد است. اسلام همان‌گونه که به سلامت جسم انسان‌ها اهمیت داده است، به روان آن‌ها نیز توجه ویژه‌ای داشته است. خداوند در نظام تکوین، دو سرمایه حیا و عفاف را برای زن و غیرت را برای مرد قرار داده است تا نگهبانان روح و روان آن‌ها و ضامن سلامت روانی‌شان باشند. از این رو در مواردی که می‌تواند به جسم و روح فرد آسیب برساند، راه‌هایی را برای پیشگیری از آسیب‌های جسمی و روحی قرار داده است که یکی از آن‌ها حفظ حیای زنانه است. یکی از آثار رعایت حیا، تأمین کردن کرامت و شخصیت زن است تا آنجا که او را از یک شخصیت ابزاری به شخصیتی مستقل تبدیل می‌کند. زنانی که حیا و حدود آن را رعایت نمی‌کنند، در حقیقت خود را به ابزاری برای تأمین نگاه‌های آلوده مردان تبدیل می‌کنند. چنین زنانی نهایت ارزش خود را در جلب توجه دیگران می‌دانند.

از دیدگاه اسلام، زن شخصیت والا و موقعیت الهی دارد که می‌تواند مدارج کمال را طی کند و به مراتب عالی انسانی برسد؛ زیرا اصلاح جامعه در گرو تقوای زن است. از این رو برای اینکه ارزش والای او حفظ شود، باید در صدف حجب و حیا قرار گیرد تا بدین صورت خود را از

حدیک کالای تجاری یا وسیله‌ای برای بهره‌دهی بالا خارج کند و ارزش انسانی خود را حفظ نماید. گوستاو لوبون، مورخ معروف فرانسوی (۱۸۴۱-۱۹۳۱) گفته است: «این مطلب روشن است که اسلام در بهبود وضع زنان تلاش بسیار نموده است و نخستین دینی است که به مقام زن اهمیت داد. زنان در اسلام از نظر احترام و شخصیت علمی و تربیتی و سعادت بهتر از زنان اروپایی هستند» (لوبون، ۱۳۸۶، ص ۵۱۹). این جایگاه زن به دلیل قوانین رهایی‌بخش اسلام است که شخصیت انسان‌ها برایش ارزشمند است و برای زندگی بهتر و ارتباط سالم‌تر قوانینی را قرار داده است تا روح و روان انسان‌ها سالم باشد؛ زیرا اگر زنان بدون مراعات حریم‌ها در جامعه حاضر شوند، شاید در کوتاه‌مدت بتوانند نظر مردان هوسران را به خود جلب کنند، اما پس از مدتی که جلوه و جمال خود را از دست دادند؛ ارزش خود را نیز از دست می‌دهند. اصولاً روح و روان انسان‌ها به‌گونه‌ای است که طالب به دست آوردن چیزهای دست‌نیافتنی است، اما زنان هرزه که در همه جا یافت می‌شوند؛ فقط وسیله‌ای برای برطرف کردن هوس زودگذر مردان هستند و ارزش و احترامی نزد آنان ندارند.

یکی دیگر از اصول بهداشت روانی، پذیرفتن احساسات خود و شناختن محدودیت‌های خود و دیگران است و رعایت این اصل، لزوم دارا بودن حیا و عفت را اثبات می‌کند؛ زیرا هنگامی که زنان خود را بشناسند و عواطف و احساسات خود را بپذیرد، بر خود واجب می‌داند حدودی را از طرف خداوند تشریح شده است، رعایت کنند تا در آسایش باشند. زنی که از نظر شاخصه‌های مطلوب دینی سالم باشد، از نگاه‌های آلوده و هوس‌آلود رنج می‌برد و این امور بهداشت روانی او را به مخاطره می‌اندازد. اگر زنان به محدودیت‌های خود آگاه باشند و آن را بپذیرند، به مشاغل و فعالیت‌هایی روی می‌آورند که با ویژگی‌های آن‌ها سازگار باشد.

نبود حدود و حریم در روابط زن و مرد و آشکار شدن زیبایی زنان در نگاه مردان، از سویی آرامش روحی و روانی مردان را به هم می‌ریزد و موجب می‌شود آنان همواره در اندیشه اشباع این عطش روحی و روانی باشند که با مشاهده زنان برهنه پدید می‌آید. از سوی دیگر مردان برای ارضای تقاضاهای جنسی تحریک شده خود، دست به هر کاری می‌زنند و

بدین‌سان آرامش و امنیت زنان از بین می‌رود (شریفی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۷). اضطراب و ترس‌های ناشی از مزاحمت‌های خیابانی، اضطراب ناشی از پذیرفته شدن یا نشدن از سوی مردان و استفاده بی‌حد و افراطی از لذت‌های جنسی و جسمی، از عوامل مهم در بیماری‌های روانی و افسردگی است. این در حالی است که اگر زنان با حفظ حیا و مراعات شئون اسلامی در جامعه حضور یابند، خود را واکسینه می‌کنند و این مسئله به آرامش روانی زن و سلامت روانی او کمک می‌کند (طیبی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲ و ۱۵۳). شکی نیست که وجود حیا در زن تأثیرات بسیار مثبتی بر روح و روان وی دارد. عفاف و پوشیدگی همچون سد و حفاظی است که زن در سایه آن از هر ذلت و تحقیری در امان می‌ماند. دین اسلام با واجب کردن حجاب، زن را از حد بازیچه دست شهوت‌پرستان بودن خارج می‌کند و اجازه نمی‌دهد ارزش او به میزانی تنزل کند که تنها وسیله‌ای برای اطفای شهوات به حساب آید. اسلام خوشی‌های مشروع را برای زن می‌پسندد و البته تأمین آن را در سایه حیا و عفت قرار می‌دهد. عفاف که ثمره حجاب و پوشش است، عامل آرامش و سکون انسان و دور ماندن او از عوامل اضطراب و نیز موجب رضایت وجدان است. چه بسیارند عوامل ناامنی فکری و ذهنی که عفاف مانع بروز آن‌هاست. عفاف، موجب احساس امنیت و شرف آدمی است و موجب می‌شود آدمی بتواند در طول حیاتش به درستی فکر کند و تصمیم صحیح بگیرد.

از آنجا که زن عواطف و احساسات قوی‌تری نسبت به مرد دارد، از نظر روانی نیز نفوذپذیرتر از مرد است؛ یعنی بیش از مرد از عوامل بیرونی متأثر می‌شود. وقتی این تأثیر و نفوذپذیری از یک منبع یعنی از سوی شوهر باشد، موجب می‌شود وحدت و یگانگی روانی زن حفظ شود؛ اما وقتی زن بدون حجاب در اجتماع مردان نامحرم حاضر می‌شود، به آسانی تحت تأثیر روانی و عاطفی آنان قرار می‌گیرد، وحدت روانی او از بین می‌رود و با از بین رفتن وحدت روانی، دچار اضطراب و آشفتگی می‌شود (جلالی، ۱۳۸۲، ص ۲۵). مخالفت اسلام با عرضه جذابیت‌های فرد در ملاء عام از این‌روست که جامعه را به فساد می‌کشاند.

بی‌حجابی و بی‌عفتی و رعایت نکردن اصول روابط زن و مرد، از علل اساسی بروز بیماری‌های روانی است. نبود حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرت‌های بی‌بندوبار، هیجان

و التهاب‌های جنسی را فزونی می‌بخشد. برای اینکه آرامش روانی زنان و مردان محقق شود و در پی آن بهداشت روانی جامعه تحقق یابد و بیماری‌های روانی تشدید نشود و به وجود نیاید، باید زنان به حجاب و مردان به اصول اخلاقی و ارزش‌های الهی پایبند شوند. جامعه انسان‌ها متشکل از مجموعه انسان، ساختار اجتماع و روابط بین آنان و ارتباطات انسانی از مهم‌ترین مسائل جامعه است. ارتباط افراد در جامعه به دو صورت است؛ گروه‌های هم‌جنس و گروه‌های غیر هم‌جنس. ارتباط گروه‌های هم‌جنس کمتر آسیب‌پذیر است، اما اگر گروه‌های غیر هم‌جنس (مرد و زن) به قوانین این ارتباط پایبند نباشند، به دلیل ویژگی‌های روحی و روانی که خداوند در این دو به ودیعه گذاشته است، روابط پیچیده‌تر و آسیب‌پذیرتر می‌شود. دکتر الکسیس کارل (۱۹۴۴-۱۸۷۳) گفته است: «فکر و هیجان می‌تواند سبب ضایعات عضوی و احساسی شود» (کارل، ۱۳۴۶، ص ۱۵۶). از این رو باید قوانینی بر این مناسبات حاکم باشد. حیا و مراعات حدود آن از طرف زن، می‌تواند تضمین‌کننده سلامت روابط در اجتماع باشد؛ اما اگر بی‌بندوباری در معاشرت‌های میان زن و مرد رواج پیدا کند، هیجان و التهاب جنسی فزونی می‌یابد، گزینه جنسی به صورت عطش و یک خواست اشباع‌نشده تبدیل می‌شود و برخی مردان هنگامی که با چهره‌های مهیج زنان که حیا و عفت عمومی را زیر پا گذاشته‌اند، مواجه شوند؛ نمی‌توانند خود را کنترل کنند (همان، ص ۱۵۹).

همان‌گونه که حرص و آز برای تحصیل ثروت بیماری و بیماری زاست، حرص و آز در بهره‌برداری‌های جنسی نیز بیماری و بیماری زاست. اگر حضور زنان در جامعه به نحوه تحریک‌آمیز باشد، التهاب و هیجان روحی بیننده هر لحظه با دیدن صحنه‌ای تازه افزایش پیدا می‌کند و از آنجا که ارضای گزینه جنسی در تمامی موارد دلخواه ممکن نیست، موجب برهم خوردن تعادل روحی آنان می‌شود. این تأثیرات منفی نه تنها بینندگان این مناظر را تهدید می‌کند؛ بلکه همسران این زنان بی‌حجاب را نیز در معرض بیماری‌های روانی قرار می‌دهد؛ زیرا این مردان همواره با نگاه‌های هوس‌آلود دیگران به زن خود مواجه هستند که مانند نیشی زهرآگین، آنان را مورد آزار قرار می‌دهد و گرفتار فشار روانی می‌کند (محمدی آشنانی، ۱۳۷۳، ص ۵۰).

حیا و حفظ حدود توسط زنان، تضمین‌کننده سلامت جامعه و روابطی سالم است؛ زیرا بیماری‌های روانی که در اثر تحریک مداوم در جوانان توسط زنان به وجود می‌آید، سطح اخلاق و معنویت جامعه را پایین می‌آورد و بهداشت روانی جامعه را به خطر می‌اندازد. از این رو برای ایجاد آرامش روانی در جامعه باید از قوانین وضع شده توسط خداوند پیروی کرد تا ارتباطات میان زنان و مردان به شکل سالم انجام گیرد (طیبی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۹). شهید مطهری در پاسخ به این سؤال که چرا زن باید خودش را از غیر محارم خود بپوشاند، گفته است: «اگر روابط زن و مرد بر اساس عفاف باشد و زنان در خارج از دایره ازدواج خودنمایی و وسیله تهییج مردان را فراهم نکنند، قلب‌ها و روح‌ها آرام و سالم است؛ یعنی اولین خاصیتش، خاصیت روانی است؛ یعنی آرامش روانی. لذا از کارکردهای مهم فردی و اجتماعی حجاب، پدید آوردن بهداشت روانی است» (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۲۰۱).

عدم وجود حجاب در کشورهای غربی، موجب بروز بسیاری از فسادها و افزایش روزافزون بیماری‌های روانی شده است. اگر چه ممکن است لذت‌های جسمانی در ابتدا برای فرد مطبوع باشد، اما پس از اندکی این احساس از بین می‌رود. بنابراین به نمایش گذاشتن اندام یا زیورهای زنانه مقابل انظار مردان نامحرم، نه تنها علامت بیماری روانی است؛ بلکه بیماری زاست و موجب بروز امراض روانی در دیگران می‌شود. برخی در مقابل این نظریه می‌گویند: «پوشش و حیای زن، باعث اشتیاق و التهاب مردان می‌شود». دستاویز این افراد این روایت است: «الْإِنْسَانُ حَرِيصٌ عَلَىٰ مَا مَنَعَ» (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۴۰۵). این افراد معتقدند پوشش زن، موجب فزونی یافتن حرص و ولع نسبت به اعمال جنسی در زن و مرد می‌شود و اگر این غرایز سرکوب شوند، موجب اختلالات روانی و بیماری‌های روحی می‌گردند. این در حالی است که تجربه کشورهای غربی و آمار فساد نشان می‌دهد که شکستن حدود و مرزهای میان زن و مرد و عدم مراعات حیا از سوی زنان، فشارها و بیماری روانی را تشدید می‌کند و سطح اخلاق و معنویت جامعه را پایین می‌آورد.

مطابق دین‌رهای بخش اسلام برای ایجاد آرامش روانی در جامعه باید به قوانینی که از سوی شارع مقدس مبنی بر حفظ حیا و حدود و پوشش وضع شده است، پایبند شد تا روابط

در اجتماع به صورت سالم باشد و آرامش و امنیت فرد و جامعه افزایش یابد تا زنان نیز همراه مردان در جامعه حضور یابند و بتوانند به فعالیت بپردازند. امام علی علیه السلام در این باره خطاب به فرزندان امام حسن علیه السلام فرموده است: «در پرده حجاب نگاه‌شان دار تا نامحرمان را ننگرند؛ زیرا سختگیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است. بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیر صالح را در میان‌شان آوری و اگر بتوانی به‌گونه‌ای زندگی کنی که غیر از تو را نشناسند، چنین کن. کاری که برتر از توانایی زن است، به او وامگذار که زن گل بهاری است، نه کارگزار و خدمتگزار» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۵۵۶). این فرمایش امام علیه السلام منافاتی با بیرون رفتن زن و فعالیت او ندارد؛ چنانکه از روایات دیگر نیز بر می‌آید حضرت زهرا علیها السلام بنا بر ضرورت در جامعه حاضر می‌شد و در عین وقار و متانت خاص و حیایی که نمونه و الگوی زنان آزاده است، با بیان خطابه‌های بلیغ از حق و حقانیت دفاع می‌کرد. نحوه پوشش حضرت زهرا علیها السلام در رفتن به مسجد برای ایراد خطبه را چنین نقل کرده‌اند: «لَأَتَتْ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَلْيُضْرِبَنَّ بِخُمْرِهَا عَلَى جُيُوبِهَا وَ أَشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَ...» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۹۸).

۳. حیا عامل مصونیت و امنیت

آیین حیات بخش اسلام به زن، شخصیت فوق‌العاده و منزلت والایی بخشیده و از او به عنوان موجودی یاد کرده است که باید مورد تکریم و مشمول مهر و محبت کافی قرار گیرد. اسلام برای تمام جوانب زندگی فرد و اجتماع، خانوادگی و زناشویی و حقوق زن، قوانین عادلانه‌ای را وضع کرده و از زنان شایسته به‌گونه‌ای یاد کرده است که گویی هیچ فرشته‌ای نمی‌تواند به بلندای مقام او نایل آید. خداوند برای آنکه این ریحانه آفرینش در امنیت و آسایش به سر ببرد، حکم حجاب و حفظ حیا را مقرر کرد. حجاب، قانونی است که نه برای محدود کردن استعداد‌های زنان بلکه برای محدود کردن خطرهایی که استعدادها و موجودیت زن را تهدید می‌کند، وضع شده است. طبیعی است که پایبند نبودن به حجاب و عفاف و حفظ حیا آرامش خانواده را بر هم می‌زند، اما در سایه عفت است که اعتماد و

۱. «وَ كُنُفٌ عَلَيْهِمْ مِنْ أَبْصَارِهِمْ يُجَازِبُكُمْ إِيَّاهُمْ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أُنْقَى عَلَيْهِمْ، وَ لَيْسَ خُرُوجُهُمْ بِأَمْدٍ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوَقِّعُ بِهِ عَلَيْهِمْ، وَإِنْ اشْتَظَعْتَ أَلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَأَفْعَلْ، وَ لَا تَمْلِكِ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ، وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ.»

آرامش بر زندگی حکم فرما می‌شود. خداوند پس از آنکه زنان را به رعایت پوشش توصیه و افراد شرور و هوسران را توبیخ کرده است، فلسفه و ضرورت پوشش را چنین بیان نموده است: «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ» (احزاب: ۵۹)؛ «این پوشش نزدیک‌ترین راه است برای اینکه آنان به عفت و حجاب شناخته شوند و در نتیجه مورد آزار فاسقان قرار نگیرند» و مؤثرترین راه مقابله با دزدان عفت را رعایت حیا از جانب زنان معرفی کرده و حجاب را عاملی دانسته است که زنان به حیا و عفاف شناخته شوند و مشخص شود که خود را در اختیار مردان قرار نمی‌دهند و در نتیجه حشمت آن‌ها، مانع مزاحمت افراد سبک‌سر شود.

هنگامی که زنان با حیا و متانت در جامعه حضور پیدا کنند و تقوای جنسی را مراعات نمایند، در واقع خود را درون حفاظی مطمئن قرار داده‌اند که از نگاه‌های هوس‌آلود و آسیب‌های احتمالی در امان می‌مانند. اصولاً خاصیت حفاظ این است که به انسان مصونیت و آرامش می‌دهد. حیا نیز همچون حصار بلندی، از گلستان زیبایی‌های جسم و جان زن محافظت می‌کند. هر اندازه جاذبه زنان بیشتر باشد، به همان اندازه ضرورت حفظ حیا و پوشش در آن‌ها بیشتر احساس می‌شود. اگر زنان به عنوان نیمی از پیکر اجتماع، با حفظ حیا و وقار وارد جامعه شوند و در صحنه فعالیت‌های اجتماعی همراه مردان مشارکت داشته باشند؛ به آن‌ها به عنوان یک انسان که هم‌تراز مردان در جامعه فعالیت می‌کنند و در ساختن بنای جامعه کمک می‌نمایند، نگرسته می‌شود و آنان نیز می‌توانند بدون دغدغه از آزار و اذیت‌های افراد بوالهوس در جامعه حضور یابند و موقعیت خود را در اجتماع تثبیت کنند. این در حالی است که اگر زن حیا و عفت عمومی را زیر پا گذارد، از آسیب نگاه مسموم مردان در امان نیست.

قرآن موضوع حجاب و حفظ حیا و وقار زنانه را در قالب داستان‌های جالبی بیان کرده و بدین‌سان اهمیت حیا و حجاب را متذکر شده است؛ چنانکه قرآن داستان دختران شعیب علیهم‌السلام، رفتار آنان را به‌گونه‌ای ترسیم کرده است که در عین اشتغال به کار و فعالیت و حضور در صحنه فعالیت‌های اجتماعی، حیا و عفت را پاس می‌دارند^۱ (قصص: ۲۵). حجاب، پرچم اسلام است و زنان پرچمدار آن هستند. پوشش دینی، نگهبان زن از نگاه‌های زهرآلود است و هر چه این پوشش کامل‌تر شود، امنیت زن نیز بالاتر می‌رود.

۱. «فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَىٰ اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا».

نتیجه‌گیری

گروهی گمان می‌کنند حفظ حیا و پوشش اسلامی به خاطر قید و بندهای دست و پاگیر، مانع فعالیت و حضور فعال و متعادل زن در جامعه می‌شود؛ زیرا زنان را از اختلاط با مردان و پیوستن به متن جامعه باز می‌دارد و نقش منفی بر حضور زن در اجتماع و آفرینش نمودهای تمدن انسانی دارد، اما اسلام این نظریه را قبول ندارد. حکم حجاب و تعیین محدوده پوشش در برابر نامحرم و مسائل پیرامون آن مانند محدوده، کیفیت و شرایط نگاه به نامحرم، سخن گفتن با نامحرم و هرگونه ارتباط کلامی و غیر کلامی، بهترین دلیل بر جایز بودن حضور اجتماعی زنان است. تمایل به پوشش، یکی از نیازهای فطری بشر است که همواره بر انسان‌ها حاکم بوده است و نیاز به پوشش در مردان و زنان امروزی نیز وجود دارد. حاصل این نیاز فطری بشر، حضور زن و مرد در اجتماع بدون آسیب و مشکل است تا آنجا که زنان می‌توانند به راحتی در اجتماع حضور یابند و با پوشش مناسب خود در راستای رشد روابط اجتماعی خود گام بردارند. اگر زنان اجبار به خانه‌نشینی داشتند، نیازی به تشریح حکم حجاب نبود؛ اما از آنجا که اسلام دینی عقلانی است و به تمام جنبه‌ها توجه دارد و استعداد‌های طبیعی را ضایع نمی‌کند، در راستای هدف خلقت که بالفعل نمودن استعداد‌های بالقوه است؛ گام بر می‌دارد و این عمل با تعامل و تعاون صورت می‌گیرد. دانه‌ای که در دل زمین پنهان است، هرگز مسیر کمال را طی نمی‌کند؛ مگر اینکه سر از خاک بر دارد، اما این دانه دارای پوشش محافظی است تا آن را در برابر حوادث محافظت و از اختلاط آن با انواع دیگر جلوگیری کند. زن نیز موظف به خانه‌نشینی نیست و اگرچه شأن مادری و همسری برای او در اولویت هستند، اما می‌تواند در صورت عدم تزامم وظایف و حفظ حدود و شؤون انسانی و جنسیتی خود به فعالیت اجتماعی بپردازد؛ مشروط بر اینکه همانند آن دانه در پوشش حیا قرار گیرد و خود را از گزند حوادث و دام هوس‌بازان برهد.

قرآن کریم حضور اجتماعی را از ویژگی‌های مؤمنان بر شمرده است: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ

عَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور: ۶۲)؛ «مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده و هر گاه با پیامبر بر کاری اجتماع نمایند، بدون اجازه او نمی‌روند. (ای پیامبر!) کسانی که اجازه می‌گیرند، آنانند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند. پس اگر برای بعضی از کارهای خود از تو اجازه خواستند، به هر کس از آنان که خواستی (و مصلحت بود) اجازه بده و برای آنان از خدا طلب آمرزش کن که خداوند بخشنده و مهربان است». شیخ طوسی در تفسیر این آیه، «امر جامع» را به امری تفسیر کرده است که اجتماع مردم و همکاری در آن لازم است (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۶۵). در این آیه حضور در اجتماع و دخالت در امور آن از صفات مؤمنین بیان شده است که شامل مردان و زنان می‌شود. جمع میان این آیه با آیاتی که از تبرّج و خودنمایی زن نهی کرده است، بیانگر آن است که قرآن به زنان نیز اجازه شرکت در فعالیت‌های اجتماعی را داده است، اما برای این حضور قوانین و حدودی را مشخص نموده است؛ زیرا ویژگی‌های زن به گونه‌ای است که حرکات و سکناتش جاذبه دارد. از این رو اسلام برای آنکه ویژگی‌های طبیعی زن منشأ فساد نشود، قوانینی را وضع کرده و در چارچوب آن به زنان اجازه شرکت در فعالیت‌های اجتماعی را داده است.

حیا، نیروی درونی برای تنظیم و مهار افکار، رفتار و هیجان‌ها در افراد است. حضور زنان در جامعه بدون رعایت حدود و با توجه به جذابیت‌های طبیعی که دارند، موجب بروز مفاسد بی‌شماری می‌شود. از این رو باید برای حضور داشتن در متن جامعه به قواعدی پایبند باشند تا هم خود در آرامش و امنیت باشند و هم آرامش مردان حفظ شود. همچنین زنان به دلیل جنسیت خود و تفاوت‌هایی که از نظر جسمی و روحی و روانی با مردان دارند، باید فعالیت‌های خاصی را که مطابق با خلقت ظریف آن‌هاست؛ دنبال کنند. این مسئله نشانه محدود کردن زنان نیست؛ بلکه توجه به روح لطیف آن‌هاست تا با انجام فعالیت‌های سنگین و خشن، آزرده و خسته نشوند. از این رو زنان برای رعایت اعتدال باید به قوانین و حد و مرزهای مشخص شده برای حضور در اجتماع پایبند باشند و به عنوان یک انسان در جامعه حضور یابند، نه یک کالای تجاری؛ زیرا حضور در اجتماع با نمایاندن جذابیت‌های خود، به شخصیت و روح انسانی آنان لطمه می‌زند، در حالی که حضور با حفظ حجب و حیا، نه تنها جاذبه‌های خدادادی آن‌ها را در حصار قوی قرار می‌دهد؛ بلکه موجب حفظ آرامش روحی و بهداشت روانی زن و جامعه می‌شود.

فهرست منابع

فارسی

۱. اصفهانی، محمد مهدی و ملک آفاق شکرالهی، محمد مهدی هدایی، مسعود جعفر اسماعیلی، شهرام رفیعی فر و محمدرضا خسرو بیگی، (۱۳۸۴ ش)، آئین تندرستی، تهران: تندیس.
۲. پسندیده، عباس، (۱۳۸۵ ش)، پژوهشی در فرهنگ حیا، قم: دار الحدیث.
۳. جلالی، زینب، (۱۳۸۲ ش)، جزوه «حجاب از دیدگاه روان شناسی»، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴. جمشیدی، اسدالله، (۱۳۸۵ ش)، زن در فرهنگ و اندیشه اسلامی: جستاری در هستی شناسی زن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۵. حسین زاده، علی، (۱۳۸۹ ش)، «نقش عفت و حیا در رضایتمندی زن و شوهر»، معرفت اخلاقی، ش ۲، ص ۱۳۵-۱۱۷.
۶. حکیمی، محمد، (۱۳۸۲ ش)، دفاع از حقوق زن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی، (۱۳۷۹ ش)، اخلاق اسلامی، قم: دفتر نشر معارف.
۸. رجبی، عباس، (۱۳۸۳ ش)، «حیا و خودآرایی: نقش آن ها در سلامت روانی زن»، نشریه تبیان، ش ۷۸، ص ۵۶-۴۸.
۹. شریفی، احمد حسین، (۱۳۸۷ ش)، آیین زندگی، قم: دفتر نشر معارف.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴ ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. طوسی، نصیرالدین، (بی تا)، اخلاق ناصری، تهران: خوارزمی.
۱۲. طیبی، ناهید، (۱۳۸۶ ش)، عطر عفاف، قم: جامعه الزهراء علیها السلام.
۱۳. کارل، الکسیس، (۱۳۴۶ ش)، انسان موجودی ناشناخته، اصفهان: انتشارات تأیید.
۱۴. گنجی، حمزه، (۱۳۸۰ ش)، بهداشت روانی، تهران: ارسباران.
۱۵. لوبون، گوستاو، (۱۳۸۶ ش)، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه محمد تقی فخر داع، تهران: دنیای کتاب.
۱۶. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، (۱۳۷۴ ش)، جایگاه زن در اندیشه امام خمینی علیه السلام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۷. محمدی آشنانی، علی، (۱۳۷۳ ش)، حجاب در ادیان الهی، قم: انتشارات اشراق.
۱۸. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۶۷ ش)، معارف قرآن، قم: مؤسسه در راه حق.
۱۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۹ ش)، مسئله حجاب، تهران: صدرا.
۲۰. میرخانی، عزت السادات، (۱۳۸۰ ش)، «گستره عفاف در زندگی انسان»، فقه و حقوق خانواده، ش ۲۴، ص ۹۹-۸۶.
۲۱. ماهنامه هدایت (بخش فرهنگی ماهنامه)، (۱۳۸۳ ش)، «کنکاشی حول مسئله اشتغال زنان»، ماهنامه تحلیلی ویژه هادیان سیاسی بسیج، سال چهارم، ش ۴۵، ص ۲۹-۲۴.

عربی

۱. ابن فارس، ابوالحسین احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. برفی، احمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، المحاسن، تصحیح جلال الدین محدث، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: احیاء التراث العربی.
۴. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۰۴ق)، من لایحضره الفقیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تصحیح محمدباقر خراسان، چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی.
۶. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ش)، تفسیر عیاشی، تهران: المکتبه العلمیه السلامیه.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۹. مجلسی، محمدتقی، (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح: سید حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانیور.
۱۰. نراقی، ملا محمد مهدی، (بی تا)، جامع السعادات، چاپ چهارم، بیروت: الاعلمی.